هیأت تحریریهٔ «آذرخش»
۲ جولای ۲۰۰۹

شعرانتخابی به عنوان ابرازآرزومندی برای وحدت نیروهای ملی ـ انقلابی علیه استعمار و تجاوزخارجی

درمدت هفت سال و اندی که ازتجاوزعریان امپریالیزم امریکا و متحدین آن برکشورما می گذرد ، آن قدرت استعماری و همدستان نظامی و سیاسی آن که بوسیلهٔ «ستون پنجم» شان ـ دولت دست نشانده درکابل ـ نمایندگی می شوند ، ازبسا آزمون ها دربرابرخلق ستمدیده و حرمان کشیدهٔ ماناکام بدرآمده اند و همین واقعیت انکارناپذیر سبب شده که روزتاروزاستعمارگران خزیده در ورای نقاب پوسیدهٔ «دموکراسی» ، برای زدودن عقده های ناکامی خود و انتقام کشیدن از مردم ما ، برمیزان سبعیت خود افزوده و با بیباکی تمام و بیرحمی ددمنشانه برهموطنان فقیر و مظلوم ما بم و راکت بیافگنند و یاهم با حمله برخانه و کاشانهٔ شان ، آنهاراجابه جاقتل عام نمایند.
ولی به همان اندازه که چهرهٔ کریه و غیرانسانی استعمارگران و ایادی بومی شان بیشتربرملامی گردد ، به همان اندازه مردم ما به شعورسیاسی بهتر دست یافته و دوستان را از دشمنان نقاب پوش خود (رئیس جمهوردلقک و معاونین و وزرای آن ـ من جمله و اولترازهمه جنایتکاران جنگی جنگ سالار ـ و به خصوص روشنفکران خودفروختهٔ مبلغ و مدافع «دموکراسی» غربی) خوبترتفکیک می نمایند. دشمنان علنی (قوای نظامی بیگانگان متجاوز) که شناخته شده اند ولی دشمنان مخفی که با ظاهردوست تبارز می نمایند ، آن «مارهای آستین» هستند که هرآن و هرلحظه ممکن زهرمکیده از پستان استعماررابانیش «دموکراسی» ، «پارلمان» و «انتخابات» ، درپیکررنجور و دردمند ملت ما تزریق نموده و با منترنمودن توده ها ، زمینهٔ بلعیدن آنها را برای استعمارسهل ترسازند. چنانچه به این خیانت ملی ازمدتهاست مصروف هستند.
بنابراین واقعیت تلخ و غیرقابل انکارکه درزندگی باشندگان کشور، آینده و بقای ملت مارا زیرسؤال برده است ، نزدیکی و اتحاد عناصر و نیروهای ملی ـ دموکرات و انقلابی دردستور روزقرار می گیرد. خودشاهدیم که هرکجائی که فریاد خشمگین ضد متجاوزین و ایادی شان بلند می شود ، پژواک آن سریع تر و رساتر از گذشته درگوش های هموطنان طنین می اندازد و جرقه ها می روند تا به غرش سهمگین مبدل گردند. با تأسی از همین خوشبینی آزادیخواهانه است که «آذرخش» شعرزیبائی از شاعروالامقام و انقلابی متعهد ـ ابوالقاسم «لاهوتی» ـ رابرگزیده تا پیامی باشد مخلصانه به پیشگاه شخصیت ها و نیروهای پاک ، وطنپرست ، انساندوست و صریحاً ضد موجودیت استعمارامریکا و متحدین آن و ضد دولت دست نشاندهٔ آن که به سان «جوکِ» استعمار درمکیدن هستی مادی و معنوی کشورآبائی ما عمل می نماید.

مرگ براستعمارگران و ایادی بومی شان!
مرگ برارتجاع ازهرقماشی که است!
خروشان باد مبارزه برای آزادی و تأمین حقوق انسانی!
زنده بادمردم!

هیئت تحریریهٔ «آذرخش»
۲ جولای ۲۰۰۹

دوستان همسفر

داستان « اوزوم ، عنب ، انگور»
مانده از روزگارهای کهن،
سرگذشتی است دلکش و پرشور،
هرکه نشنیده بشنود از من.
مست را این سخن کند هشیار،
عقل خوابیده زآن شود بیدار،

دریکی راه گرم و خشک و دراز
سه مسافرشدند باهم یار،
واندرآن راه پرنشیب و فراز
ماند پاهایشان تمام از کار،
پس نشستند دل ـ طپان ، تن ـ سست،
هریک آن درد را دوا می ُجست.

ُترک «اوزوم!» گفته اشک می افشاند،
فارس «انگور!» گفته می نالید،
عرب ، اما «عنب ، عنب!» میخواند.
این چه می گفت آن نمی فهمید.
رهزنی ناگهان رسید از راه،
دید آن هرسه را بناله و آه.

گرچه بودند خسته همسفران،
لیکن آنها بُدند سه، او ـ یک.
گفت رهزن بخود که: درمیدان
ظفرسه به یک بود بیشک.
دوستانرا اگرکنم دشمن،
شود البته فتح قسمت من.

بَینشان کرد روشن آتش تیز،
گفت: من می روم به آن دهِ دور
چیزی آرم مگر، ولی یک چیز:
یا عنب یا اوزوم یا انگور.
باید اینجا دوتن شود تسلیم
تا رسد سومی به عیش عظیم.

زدعرب داد که، بیارعنب!
فارس انگور و ُترک اوزوم طلبید.
دزد آوردشان به جنگ و غضب،
خود از آن فتنه برمراد رسید:
آن سه تن غرق شورش و زد و خورد،
راهزن مال هرسه را زد و ُبرد.

دوستان دشمنانه گرم جدال،
ناگه از ره رسید مردی پاک.
دید آن حالرا و کرد سؤال
زآن سه بیچاره روی و تن پرخاک.
فارس «انگور!» و ُترک «اوزوم!» زد داد
وآن عرب کرد «عنب، عنب!» فریاد.

مرد خندید و گفت: «فهمیدم،
من کنم درد هرسه را درمان».
میوهٔ تاک را زبارآندم
بدرآورد مرد معنی دان.
داد زد ُترک «اوزوم!..» با دل شاد،
فارس «انگور!» عرب «عنب!» زد داد.

گشت معلوم اینکه بهر دوا
همه را بوده یک خیال به سر.

کرده رهزن به نفع خود برپا
جنگ دربین دوستان سفر.
زان به عالم شدند ُشکرگذار
که از آن خواب کردِشان بیدار...

●●●

تذکر: متباقی این شعرزیبا به دلیل تغییرمضمون از عام به خاص با اوضاع فعلی کشورما متأسفانه کدام مطابقت ندارد.